

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در روایاتی بود که دلالت بر برائت دارد، هم در شبهات حکمیه و هم در شبهات موضوعیه، هم تحریمیه و هم وجوبیه. یکی از روایاتی که مرحوم شیخ در رسائل مطرح کرده، روایت صحیحیه عبدالرحمن بن حجاج است که در جلد 20 و رسائل چاپ آل البیت در "ابواب ما یحرم بالمصاهرة" باب 17 حدیث 4 صفحه 450 آمده است.

عنوان باب این است «باب أن من تزوج امرأة في عدتها من طلاق أو وفاة عالماً أو دخل حرمت عليه مؤبداً»، اگر کسی با زنی ازدواج کند در حالی که آن زن در عده است، یا در عده وفات است یا عده طلاق - اگر عالم باشد، این زن بر او حرام ابدی می شود؛ و در این فرض، فرقی بین دخول و عدم دخول نیست؛ اما اگر جاهل باشد، چنانچه دخول نکرده باشد، حرمت ابدی نیست؛ اما اگر دخول کرده باشد، حرمت ابدی هست.

در این باب روایاتی ذکر شده که حدیث چهارمیش این روایت است: «و عن أبي علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار» چون صاحب و رسائل از کافی نقل می کند «و عن محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً» یعنی محمد بن عبد الجبار و محمد بن اسماعيل از فضل بن شاذان نقل می کنند «عن صفوان، عن عبد الرحمن بن حجاج عن أبي ابراهيم» که کنیه ی امام صادق علیه السلام است؛ در تهذیب نوشته «أبي عبد الله عليه السلام» اما اینجا «أبي ابراهيم» دارد.

«قال سألته عن الرجل يتزوج المرأة في عدتها بجهالة أهي ممن لا تحل له أبداً» سؤالی که از امام صادق یا امام کاظم علیه السلام می کند، این است که مردی زنی را در عده به جهالت تزویج می کند، آیا این زن از مواردی است که ابداً بر مرد حلال نیست و حرمت ابدی پیدا می کند؟ «فقال لا». حضرت فرمود: نه، از این موارد نیست.

«أما إذا كان بجهالة فليتزوجها بعد ما تنقضي عدتها» اما اگر از روی جهالت تزویج کرد، بعد از اینکه عده اش تمام شد، با او ازدواج کند «وقد يعذر الناس في الجهالة بما هو أعظم من ذلك» امام می فرماید: مردم در موارد جهل، موردی که از این بزرگتر و اعظم هست را معذورند.

سائل (عبدالرحمن) می گوید عرض کردم «فقلت: بأي الجهالتين يعذر بجهالته أن ذلك محرمٌ عليه أم بجهالته أنها في عدة» مقصود شما از این جهالت چیست؟ آیا جهالت به حکم مراد است که ازدواج با زنی که در عده است، حرام است یا مراد جهالت به موضوع است، و این که نمی داند زن در عده است؟

حضرت فرمودند: «فقال إحدى الجهالتين أهون من الآخري الجهالة بأن الله حرم ذلك عليه و ذلك بأنه لا يقدر على الاحتياط معها» یکی از این دو جهالت آسان تر از دیگری است، کدام جهالت؟ جهالت به حکم؛ این که نمی داند خدا ازدواج در عده را حرام کرده است؛ و در ادامه می فرماید: با این جهالت، شخص قدرت بر احتیاط ندارد؛ یعنی کسی که نمی داند ازدواج در عده حرام است، لا يقدر على الاحتياط. سائل می گوید: «فقلت فهو في الآخري معذور؟» عرض کردم شما فرمودید این جهالت آهون است، آیا در جهالت دیگر - در جهالت به موضوع - هم معذور است؟

«قال نعم إذا انقضت عدتها فهو معذور في أن يتزوجها»، اگر نمی‌داند که زن در عده است و با او ازدواج کرد و بعد فهمید در عده است، باید صبر کند عده‌ای او تمام شود و بعد با او ازدواج کند. «فقلت فإن كان أحدهما متعمداً و الآخر بجهل؟» اگر در یکی تعمّد دارد و دیگری جاهل است چه؟ «فقال الذي تعمّد لا تحلّ له أن يرجع إلى صاحبه أبداً» برای کسی که تعمّد دارد، حلال نیست که در هیچ زمان به صاحبش برگردد؛ یعنی برای او حرمت ابدی می‌شود.

این متن روایت و معنای اجمالی روایت بود که عرض کردیم. خلاصه معنای اجمالی روایت این شد که در این روایت، هم راجع به جهل به حکم، و هم راجع به جهل به موضوع، امام علیه السلام می‌فرماید: جهل، ملاک برای عذر است. در مواردی که جهل اعظم از این هم هست، مردم معذورند؛ و در این مورد، مسلم معذورند. پس، نتیجه می‌گیریم: چه در شبهات موضوعیه و چه در شبهات حکمیه، جهل مانع از حکم واقعی است؛ و برای انسان عنوان معذور را دارد؛ و همین مقدار برای برائت کافی است.

در برائت می‌خواهیم یک چیزی برای ما در روز قیامت معذور باشد، و این روایت دلالت بر این معنا دارد. ابتدا کلامی را از شیخ انصاری نقل کنیم که ایشان بحث را می‌برند به این سمت که آیا این روایت، جهل به جهت حکم تکلیفی را موجب عذر قرار داده یا جهل به جهت حکم الوضعی را موجب عذر قرار داده است؟ آیا روایت می‌گوید اگر کسی جاهل است، عقوبت ندارد؟ که این می‌شود من جهت الحكم التکلیفی و ما در بحث اصالت البرائه به دنبال این هستیم؛ در اصالت البرائه دنبال این هستیم که ببینیم اگر برائت را جاری کردیم آیا شخص از عقاب يوم القيامة مصون است یا نه؟

یا آن که این روایت جهل از جهت حکم وضعی - حرمت ابدی - را می‌گوید؛ این روایت این جهت را بیان می‌کند که در بعضی از موارد، جهل، سبب می‌شود که حکم وضعی حرمت ابدی نباشد. اگر این را گفتیم، این روایت دیگر ربطی به مدّعا ندارد.

مدّعا در اصالت البرائه این است که اصولیون می‌خواهند برائت از عقاب اخروی را اثبات کنند، مسئله‌ی تکلیف را می‌خواهند مطرح کنند؛ اما اگر گفتیم مسئله‌ی حکم وضعی است، یعنی این حرمت ابدی مثل صحّت و فساد در نماز بشود، بگوئیم اگر کسی جاهل به این بود که لباسش نجس است و نماز خواند، بعد از نماز فهمید که لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است چون در آن وقت جاهل بوده، در این صورت، روایت، دیگر ارتباطی به بحث ندارد.

مرحوم شیخ می‌فرماید اولاً باید ببینیم آیا مراد جاهل مرکّب یا غافل است، یا مراد جاهل بسیط است؟ اگر گفتیم جهل در اینجا جهل مرکب است، یعنی اینکه جاهل مرکب به حسب ظاهر عالم است ولی واقعاً جاهل است، لذا می‌گوئیم مرکب چون مرکب من الجهل و العلم است، جاهل مرکّب که عالم است و اصلاً شکّی در مورد آن معنا ندارد. آدمی که غافل محض است نیز شکّی ندارد؛ یعنی این دو مورد اصلاً از محل بحث خارج است؛ و اگر کسی بگوید این روایت جاهل مرکّب یا غافل را بیان می‌کند، کما اینکه در بعضی از تعابیر و کتب، بعد از بیان روایت آمده است: «هذا مخصوص بالغافل دون حالة الشك»، این روایت مربوط به شخص غافل است، اما آدمی که شک است و شبهه ندارد، مشمول روایت نیست.

می‌گوئیم چرا چنین می‌گویید؟ می‌گویند: تعلیلی که امام علیه السلام آورده که «و ذلك بأنه لا يقدر على الاحتياط» این فقط در فرض غفلت معنا دارد؛ به آدم غافل نمی‌شود گفت احتیاط کن؛ آدمی که جاهل مرکّب است، یعنی علم دارد که این برایش حرام است یا حلال؟ به او نمی‌شود گفت که احتیاط کن؛ احتیاط مربوط به انسان شک است. لذا، اگر گفتیم این روایت مربوط به شخص غافل یا جاهل مرکّب است، به طور کلی از محلّ بحث خارج می‌شود.

امام (رضوان الله علیه) هم در کتاب تهذیب در آخر به همین نکته اشاره می‌فرمایند که از تعبیر «لا يقدر على الاحتياط» استفاده می‌شود روایت مختصّ به غافل و جاهل مرکب است و کسی نگوید ما الغاي خصوصیت می‌کنیم و می‌گوییم این روایت شامل جاهل بسیط هم می‌شود! نه؛ با تفاوت فاحشی که بین غافل و شک وجود دارد، بین جاهل مرکب و بسیط وجود دارد، چگونه می‌توانیم الغاي خصوصیت کنیم؟

مرحوم شیخ نیز در رسائل همین مقدار می‌فرمایند که اگر گفتیم روایت مربوط به جاهل مرکب یا مربوط به غافل است، از محل بحث خارج می‌شود؛ اما اگر آمدم گفتیم روایت شامل جهل بسیط هم می‌شود؛ بگوئیم درست است تعبیر «وذلك بأنه لا يقدر على الاحتياط» در کلام امام علیه السلام آمده، اما قبل از آن، يك قاعده‌ي كلي آمده که «وقد يعذر الناس في الجهالة بما هو أعظم من ذلك» بگوئیم جهالت اطلاق دارد، «فقد يعذر الناس» اطلاق دارد و شامل جهل بسیط هم می‌شود. اگر اینطور گفتیم، آن وقت مرحوم شیخ می‌فرماید: شخصی که شك است، شكش در مورد عده، یا به نحو شبهه‌ي موضوعیه است یا به نحو شبهه‌ي مفهومیه است و یا به نحو شبهه‌ي حکمیه است. شبهه‌ي موضوعیه معنایش این است که مرد نمی‌داند زن معین خارجی در حال عده است، شك دارد که عده‌اش تمام شده یا نه؟ مرحوم شیخ می‌فرماید در این صورت، استصحاب عده را جاری کند. اگر مردی می‌داند که زنی در عده بوده اما الآن شك دارد عده‌اش منقضی شده یا نه، استصحاب بقای عده را جاری کند.

مناقشه این قسمت کلام مرحوم شیخ انصاری: تعلیقه‌ای که اینجا بر کلام شیخ وار است، این است که یک مصداق شبهه‌ي موضوعیه این است که مرد می‌داند که زن مطلقه بوده و در زمان عده بوده و الآن نمی‌داند عده‌ي او منقضی شده یا نه؟ اما يك مصداق دیگرش هم این است که اصلاً نمی‌داند زن در زمان عده هست یا نه؟ نمی‌داند مطلقه هست یا نه؟ هیچ کدام از اینها را نمی‌داند. چنین شخصی دیگر نمی‌تواند بیايد استصحاب بقاء عده کند.

اصلاً نمی‌داند که این زن ذات البعل هست یا نه؟ جاهل است. اگر با او ازدواج کرد و بعد معلوم شد که این زن ذات البعل است، اطلاق «فقد يعذر الناس في ما هو أعظم من ذلك» این مورد را هم شامل می‌شود! البته عرض کردم مصداق اصلی و مثال روشن شبهه‌ي موضوعیه همین است که مرحوم شیخ می‌گوید. اشکال مرحوم شیخ این است که اینجا امام علیه السلام نباید بفرماید که این شخص معذور است. اینجا جای اصالت البرأئه نیست؛ بلکه جای استصحاب است. مردی که توجه دارد زن مطلقه است و معتده است، اما نمی‌داند عده‌ي او تمام شده یا نه، باید استصحاب بقای عده کند. در روایات دارد که وقتی مردی می‌خواهد با زنی ازدواج کند، لزومی ندارد که از او سؤال کند «أنت خلیة أم لا؟» تو شوهر داری یا نه؟

زن، اگر شوهر دارد، بر او واجب است که بیان کند و از تزویج دوم امتناع کند؛ منتهی اگر حرفی نزد، و خود مرد شك کرد که این زن ذات البعل هست یا نه؟ استصحاب عدم ذات البعل می‌کند. استصحاب عدم ازلی. مردی که شیخ در اینجا آورده، جایی است که مردی می‌داند زن مطلقه است؛ می‌داند شوهر داشته و الآن مطلقه است و در عده، اما شك می‌کند عده‌اش منقضی شده یا نه؟ بنابراین، بقای عده او را استصحاب می‌کند.

اما شبهه‌ي مفهومیه معنایش این است که مرد می‌داند زن بعد از طلاق باید عده نگه دارد، اما نمی‌داند عده‌اش بیست روز است یا دو ماه؛ چقدر است؟ می‌گوید از ادله چیزی استفاده نکردیم که عده‌ي این زن چه مقدار است؟ مرحوم شیخ می‌فرماید: شبهه اگر شبهه‌ي مفهومیه شد، باز هم معذور نیست؛ برای اینکه اگر خودش مجتهد است، باید احتیاط کند؛ و اگر هم مجتهد نیست، برود از مرجع تقلید سؤال کند که عده‌ي چنین زنی چه مقدار است. اما اگر نرود سؤال کند و همینطور بخواهد با او ازدواج کند، معذور نیست؛ و می‌فرماید: در اینجا هم استصحاب بقای عده جریان دارد.

فرض سوم این است که این شبهه، شبهه‌ي حکمیه باشد. شبهه‌ي حکمیه یعنی مرد در اصل این که برای زن بعد از طلاق عده لازم است، شك دارد. اصلاً نمی‌داند عده لازم یا واجب است؟ مرحوم شیخ می‌فرماید: اینجا هم معذور نیست و باید برود سؤال کند؛ مخصوصاً که این حکم، حکمی است که نزد همه مسلمین روشن است؛ و اگر جاهل سؤال نکند، مردم و مسلمان‌ها او را مذمت و توبیخ می‌کنند. این اولاً؛ ثانیاً: در همین فرض شبهه‌ي حکمیه، اگر عقدي خوانده شود، شك می‌کند که این عقد اثر دارد یا نه؟ اصل عدم ترتب اثر بر عقد است.

مناقشه در اشکال دوم مرحوم شیخ: اشکال دوم مرحوم شیخ، اشکال واردي نیست؛ برای اینکه این اصل عدم ترتب اثر، اصل مسببی است؛ و با وجود جریان اصل در سبب، نوبت به مسبب نمی‌رسد. سبب اینکه آیا این عقد اثر کرد یا نه؟ این است که آیا

اینجا عده واجب است یا خیر؟ حال، اگر کسی گفت کسی که در مشروعیت عده شک دارد، می‌تواند برائت جاری کند؛ وقتی برائت جاری کرد، عقدي هم که خوانده اثر دارد؛ و دیگر عدم ترتب اثر بر آن جاری نمی‌شود. لذا، این اشکال دوم در اینجا جریان ندارد.

در مورد مجتهد هم مواردی را می‌توانیم بگوئیم که ممکن است شبهه‌ی حکمیه باشد؛ مثلاً مردی زنی را عقد موقت می‌کند و دخول می‌کند، این زن بعد از عقد موقت باید عده نگه دارد، حالا در همان روز اول عده مرد مجدداً او را به عقد نکاح موقت یک روزه درآورد - چون این زن لازم نیست برای این مرد عده نگه دارد - در این یک روز دیگر دخولي انجام نشود، بعد از آن که این یک روز تمام شد - این از مواردی است که سؤال شده - آیا اینجا عده بر این زن لازم است؛ از یک طرف دلیل می‌گوید اگر در عقد (موقت و دائم) زن مدخول بها نبود، عده ندارد.

فرض این است که عقد دوم یکروزه بوده و در این یک روز هم دخول و آمیزشی نبوده است؛ و از طرف دیگر، رجوع مرد به این زن استثنا شده است؛ یعنی زن باید عده نگه می‌داشت، اما در خصوص این مرد استثناء شده است؛ در خصوص این مرد مانعی ندارد، اما آن کلی‌ای که اگر غیر بخواهد با این زن ازدواج کند، باید برای غیر عده نگهدارد، به قوت خودش باقی است. لذا، مجتهد هم در اینجا مردد می‌ماند؛ از یک طرف مدخول بها نیست و از یک طرف هم این چنین است. شبهه در این صورت، شبهه حکمیه می‌شود، حالا این زن عده دارد یا ندارد؟

لذا، مرحوم شیخ می‌فرمایند: ما هر سه شبهه را بیان کردیم، و در تمام اقسام بحث، رفع عقوبت اخروی وجود ندارد. در تمام اقسام نمی‌توانیم بگوئیم جهل، عقوبت اخروی را از بین می‌برد. لذا، باید بگوئیم این روایت که جهل را به عنوان عذر قرار می‌دهد، از حیث حرمت ابدیه است؛ یعنی بگوئیم در جایی که جهل به حکم دارد، یا جهل به موضوع دارد، حرمت ابدیه برطرف می‌شود؛ اما عقوبت اخروی سر جای خودش هست؛ و ما در بحث اصالت البرائه دنبال رفع عقوبت اخروی هستیم.

مرحوم آخوند و آقای خوئی این روایت را متعرض نشدند. شما مراجعه‌ای به جلد 3 تهذیب الاصول صفحه 82، و جلد 3 نه‌ایة الافکار مرحوم محقق عراقی صفحه 231 داشته باشید تا ان شاء الله فردا بحث را ادامه دهیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.